سفینه سلیمانی

محمد ربیع بن ابراهیم

(2)

...بعد هذا در عرض چهارده روز بلنگرگاه مسقط رسیدند و این‏ بندریست از اعراب ناصبی و خوارج که سابقا در تصرف فرنگیهء پرتکالیه بوده‏ چند سال قبل از این بعنوان حیله و مکر خوارج مذکوره در هنگامی که فرنگیه‏ شومیه در کلیسا بعبادت مشغول و از تهیه و سلاح عاری بوده‏اند بموجب انا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین نوزهم ازا بر سر ایشان ریخته...ایشان‏ را دستگیر و قلعه‏های مزبور را تسخیر مینمایند و از آن زمان تا این اوان در تصرف خوارج مذکوره مانده است و بیان احوال نکبت مآل ایشان بنحوی که‏ ارباب سیر در مذکورات خود ثبت کرده‏اند آنکه چون حضرت صفادهنده گلشن‏ دین اعنی جناب امیر المؤمنین زمین را از خار و خس وجود خوارج نهروان‏ مصفی و پاک میگرداند نه نفر از بقیة السیف آن معرکه گریزان شده باطراف رفته‏ از آنجمله از راقیه اصحاب نافع بن الارزاق بطرف اهواز و فارس و دو نفر بعمان‏ آمده ساکن شده و خوارج آنجا با الفعل نسب شکستهء خود را بآن دو خارجی‏ درست میسازند و حال نیز آن گم‏گشتگان وادی ضلالت دعوی اسلام کرده و جعلناهم ائمة یدعون الی النار بزرگ خود را با نحوست و ضلالت تمام امام‏ میدانند و او در نزوا انزوا دارد و گماشتگان در این بندر تعیین نموده در حفظ و حراست آن از ترس فرنگیان میکوشند و الحق بندریست مستحکم و کوهها در حوالی آن واقع و جهازات ایشان حاضر و در جنگ و جدال با وی باج‏ با حدی نمیدهند و اکثر میوه‏های هند در آنجا بهم میرسد و ظلم و ستم با این بی‏ دینی به تجار و مترددین نمیکند و عشور از مسلمانان از قرار صدراسه میگیرند نهایت بغض و عداوت ایشان با پیشوای اهل ایمان حضرت شاه مردان علیه السلام اللّه الملک المنان...بسیار است...و در مذهب خود تنباکو را حرام میدانند و اگر کسی در ظاهر کشید حد میزنند و غلیان صفت‏دود از نهادش برمی‏آورند و چون در آن بندر لنگرها انداخته شده فرنگیان سنبکها بکنار فرستاده آب- شیرین آوردند و آذوقه که در کار بود گرفته بعد از سه روز که زورق آفتاب از بحر عمان آسمان نمودار شد نوعروس جهاز از پس پرده قرار بجلوه آمده دو پشته بر مرکب بادپیمای موج سوار گردیده بیقراران امواج را دل بتلاطم در آمده چون حباب سرهای خود را بکف نیاز گرفته در پایش نثار مینمودند تا بیست روز کشتی پیوسته هموار میرفت و بادی که ازو مرادی حاصل شود و بدستیاری تحریکش پا بساحل مقصود توانه گذاشت نبود.

بعد از آن مرسل الریاح که نوازندهء قانون بنده نوازیست امر بحافظان‏ باد فرمود که بی‏نغمه و اصول مقام مخالف را که موافق طبع کوچک و بزرگ آن‏ سفینه نبود گذاشته راستی را پیشه کرده دل بیقراران آنمقام را از بحر خفیف و ثقیل محنت و مشقت خلاص سازد...در حینی که گرگ سیاه مست شب در کمین‏ میش صبح نشسته بود بادی رسید که صرصر عاد بگردش نمیرسید و طوفانی روی‏ داد که مقدمهء طوفان در جنبش سراب نمودی کشتی از فوج‏فوج که بر اوج افلاک‏ و گاه از لولاک هلاک بمغاک مرکز خاک و طوفان و باد مخالف بحدی شد که شخص‏ خیال در شرح اینمقال باین مضمون اشتغال داشت:نظم

پیش چشم کمتر از یک قطره‏ایست‏ آن حکایتها که از طوفان گذشت

قطع نشیب و فراز عقبات امواج دریا میشد وفی الواقع اگر نوح این طوفان‏ را دیدی هرگز عمر خود را صرف ساختن کشتی ننمودی و اگر هم کردی با تیقن نجات هرگز درکشتی قرار نگرفتی و اگر هم گرفتی از صبر ارث به ایوب‏ ندادی اتفاقا شخصی از مردم مازندران که از زیارت بیت اللّه الحرام مراجعت‏ نموده در مسقط باین کشتی آمد و در آنشب بکنار کشتی دست در گردن خواب‏ غفلت زده ا ازدیاد باد و حرکت کشتی سفینهء وجودش چون حباب در دریا غوطه‏ور و ماهی خیالش در دریای عدم شناور گردیده دست موج اجل دامن وجودش‏ را گرفته آن بیچاره با موجهء فنا دست در آغوش شده چون گرداب چشم حسرت‏ بر دل دریا گشوده و کشتی نشستگان گرداب بلا و فرورفتگان غرقاب فنا را آب از دیده روان گردید و بمقتضاء

و اذا غشیهم موج کا الظلل دعو اللّه‏ مخلصین له الدین

فریاد و رازی بساکنان ملاء اعلی رسانیدند و مردم دیده‏ها از وقوع این قضیه آب از سر گذرانیدند نظم.

حرفی از سیر سر شکم بدر یا بگذرد بحر هر دم در میان ببند کنار خویش را

تا آنکه نداء بشارت آنتماء

فنجیناه من الغم

از ملهم غیبی بگوش‏جان‏ رسید و طوفان برطرف گردید.چون منظور طی راه دور و دراز است جواد خامهء مطلب ختامه را بطی آلام و مصائبی که در حین توقف کشتی روی داده‏ منعطف نساخته بهمین بیت اکتفا نمود.شعر:

صبت علی مصائب لوانها صبت علی الایام صرن لیالیا

و مرکب باد رفتار مطلب را بطرف مقصود روان میسازد.بعد از چهل و هفت یوم بلنگرگاه چشاپتن که مقر موعود بود رسیدند و این بندریست از بنادر ملک کرنانک قریب بحوالی حیدرآباد که انگلیس بمبلغ دوازده‏هزار هور اجاره نموده و در آنجا قلعه ساخته و شهری انداخته و بعد از انداختن لنگر و توپ رعدآسا همان ساعت تراکی که عبارت از چاپار روی آبست بر تخته پاره سوار و کلاهی از حصیر بافته و بر سر گذاشته بسرعتی که موج بگردش نمیرسد دامنش‏ را برشکسته رسید و حقیقت ورود کشتی و اینکه از کجا آمده مستحضر نموده‏ مراجعت کرد و بعد از آن حاکم آنجا را که کوندر گویند رقمی بر روی برگی‏ چنانکه دستور اکثر ولایات هند و زیر بادات است که تمام نوشتجات و اسناد و دفاتر را بر روی اوراق نوشته میدارند و سبب اینکه چون اکثر اوقات بر روی آبست‏ و دست سحاب از دامن آن کوتاه است چنان میکنند آورده کپیتان جهاز را بساحل‏ بردند و صباح چند سنبوک مرغ و بوقلمون و بزغاله و پاره میوه‏های آنجائی‏ آوردند...

(ناتمام)